

ویژه بیست و چهارم رمضان الکریم

جمعه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۰

ماهی ماهی ماهی ماهی



روز شمار مهمانی ماه خوب خدا



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی خواجه نصیرالدین طوسی



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



معاونت فرهنگی



روزشمار مهمانی ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سر دبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللہی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیه های اخلاقی: آیت الله محسن غرویان
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نهج البلاغه: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راهداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاد
معرفی کتاب: بهاره راد
انتخاب موسیقی: سمانه عنبری
تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی
و پوریا جوادی

نشانی: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاه اطلاع رسانی:
www.roytab.ir



اللَّهُمَّ ارْزُقْ نَحْلَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ



۲۴
رمضان ۱۴۴۲ قمری
جمعه ۱۷ اردیبهشت

چون ندیدم ملک فانی را برت بیج اعتبار
کردم از درگاه تو درخواست ملک جاودان

سلمان ساوجی



آیت الله محسن غرویان

توصیه
اخلاقی

ضمانت عطا

دعا، درخواست کردن و به نوعی مطالبه نمودن از صاحب مکت و شوکت است.....
و خدای شما فرمود که مرا با (خلوص دل) بخوانید تا دعای شما مستجاب کنم.....
سوره غافر آیه ۶۰
پیامبر عزیز فرمود: دعا اسباب جنگ مؤمن، نگهدارنده دین و نور آسمان و زمین است
دعا، درخواست کردن و به نوعی مطالبه نمودن از صاحب مکت و شوکت است؛
دعا، ستونی محکم برای ایستادن در خوفناک ترین مهلکه های زیستن است؛
دعا، نگاهی امیدوار برای گذر از نامرادی ها و نا ملایمتهای هاست؛ آنچه در اهمیت دعا و خواستن مهم است، این مسئله می باشد که اگر اراده ای بر عطا نبود، مسلماً زبان به خواست باز نمی شد چنانکه خواجه انصاری می گوید: ندادی، خواست، اگر نخواستی، داد. و امیر مومنان چنین بیان می کند دعای هیچکس را حقیر نشمارید، بدرستی که دعای یهودی اگر در حق خودش مستجاب نشود، حتماً در حق شما اجابت خواهد شد،
گفت ما را از دهان غیر خوان.

از دهان غیر کی کردی گناه
این راز و رمز و اثر ماورایی درخواست از جمال مطلق است، حتی اگر دعا کننده هم آیین تو نباشد. چرا که خود دعوت به درخواست و دعا نموده و اجابتش را نیز ضمانت کرده

وَأَمْرَتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْجَابَةَ

پویا پایداری



تفسیر

خدایا از تو می خواهم که...

انسان دارای فقر ذاتی است و تنها خدا غنی بالذات است.....

"لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ جَدُّو مَا عَمَلُوا حَاضِرًا"

اگر آن چه را در خواست می نامیم، برابر نهاد دعا بدانیم که البته نسبت در خواست و دعا به تعبیر منطق دانان از نسب اربعه همان تساوی ست، آنگاه به تعبیر مولانا وقتی از خدا چیزی می خواهیم و یا به تعبیر دینی دعا کنیم، این خداست که خواست ما را، خود از ذات مقدسش می خواهد اما در عالم وجود از زبان ما خوانده می شود. منظور مولانا از هم دعا از تو، اجابت هم ز تو ناظر بر همین معناست. به تعبیر افلاطون چون خدا خیر مطلق است، خواسته های ما را به نام دعا از زبان ما از ذات مقدسش می خواهد. خواست های ما، نیازهای ما و یا همان که دعا می نامیم معنای فلسفی اش این است که انسان دارای فقر ذاتی است و تنها خدا غنی بالذات است، به تعبیر فیلسوفان اسلامی اساس خواسته های از خدا با عنوان نیایش، این است که من فقیر الی الله هستم و معنای سخن خدا در قرآن که ای انسانها، تمامی شما فقراء الی الله هستید ناظر بر همین معناست. مولانا البته وقتی به تفسیر در خواست انسان از خدا به نام دعا می رسد از زبان خدا می گوید که ای انسان ها اگر هر آن چه که از من خواستید و دیدید، خواسته های شما پذیرفته نشده مایوس نباشید چرا که

گفت آن اند تو لیک ماست و آن نیاز و درد و سوزت یک ماست جلد و چاره جویمای تو ترس و عشق تو کند لطف ماست زیر هر یارب تو لیک ماست

آب شدن یخ

از دست دادن حاجت، بهتر از درخواست کردن از نا اهل است.....

حکمت ۳۶۴

آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست آن را، قطره قطره بچکاند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می ریزی. از دست دادن حاجت، بهتر از درخواست کردن از نا اهل است. عزت مومن در خودداری از درخواست از مردم است...درخواست آدم را کوچک می کند...آدمی کرامت دارد، احترام دارد و درخواست، بزرگی او را تحت شعاع قرار می دهد.

اما درخواستی دیگر وجود دارد که نه تنها باعث خواری و کوچکی نمیشود، بر عکس قدر و اعتبار آدمی را متعالی میکند...درخواستی که خط ارتباطی مستقیم بین آدمی و بی نهایت ایجاد میکند...صدیقه طاهره را ببین چگونه این ارتباط را برقرار میکند:

بارالها! نگریستن به رخسارت و شوق دیدارت را از تو درخواست می کنم."

مناجات علی را گوش بده: "از تو درخواست ایمنی می کنم از آن روز سختی که گنهکاران با سیمایشان شناخته می شوند، از تو درخواست ایمنی می کنم از آن روز سختی که نه هیچ پدری ذره ای به کار فرزند آید و نه هیچ فرزندی ذره ای به کار پدر آید."

بگذارید باز هم با درخواستی عمیق و زیبا از زبان امیرالمومنین نوشته امروز را به پایان ببرم.
الهی، مرا این عزت بس که بنده تو باشم و این فخرم بس که پروردگارم تو باشی، تو چنان هستی که من دوست دارم؛ مرا چنان کن که تو دوست داری.

فرزانه بزرگیان

مروری بر

نهج البلاغه



برداشت
فلسفی



حمید امیدی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِ مَا يُنْصِيكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يُؤْذِيكَ، وَأَسْأَلُكَ التَّوْفِيقَ فِيهِ لِأَنْ أَطِيعَكَ وَلَا أُعْصِيكَ، يَا جَوَادَ السَّائِلِينَ.

زبان کارگر

خنده ها، غمها، شادیها، لحظات دراماتیک زندگی و معشیت طبقه کارگر رو میشناسم....

ذره را تا نبود همت عالی حافظ طالب چشمه خورشید درخشان نشود.

به نظرم میرسه هزار هزار همت عالی هم گره کور مطالبه گری باز نمیکنه، به دلیل اینکه هر وقت از مطالبه گری صحبت میکنیم، ناخودآگاه داریم از مفهوم قاضی و پیچیده عدالت هم حرف میزنیم و نمی شود از مطالبه گری و عدالت صحبت کرد و در سایه امر سیاسی قرار نگرفت، اینجاست که کار واقعا دشوار میشه میدونید. دیگه ذهن پویا و آزاد اندیش به تنهایی کفایت نمیکنه، بلکه جرات ورزی هم باید به کمک شخص بیاد، میدونید همیشه این امر بدیهی بوده و حتی مقام معظم رهبری هم این رو گفته که تنها راه نجات کشور مطالبه گریه، بسیار زیباست به شرطی که آن طرف ماجرا هم گوشی برای شنیدن این طلبها وجود داشته باشد، میگم چون همه چیز در سایه امر سیاسی قرار می گیره، از پرهیز میکنم و پناه میبرم به جهان مورد علاقه ام، یعنی جهان نمایش؛ می دونید من توی چند تا تجربه ای که داشتم همواره طبقه کارگر، شخصیت های مورد علاقه من بودن برای صحنه نمایش، نه از این نظر که در واقعه معتقد باشم به تاثیر کارگری و اندیشه چپ و شکلی که در غرب رایج هست فقط از این نظر که من یک کارگر زاده هستم و خنده ها، غمها، شادیها، لحظات دراماتیک زندگی و معشیت این طبقه رو میشناسم؛ می دونید وقتی که از مطالبه گری صحبت میشه اگر قرار باشه جلوش کلمه کارگر رو ذکر نکنیم، حق کارگر آنچیز که طلب می کند، بسیار بسیار ساده است، او ابتدایی ترین چیزها رو میخواد، حقوق چندماهش رو که پرداخت نشده، کاری که معشیت او را تحت تاثیر قرار میده و حالا از کار بیکار شده، حق بیمه، حق اولاد، حق مسکن و چیزهای خیلی خیلی ابتدایی، گفتن اینها در صحنه نمایش کار بسیار سخته، اساسا مطالبه گر بودن در صحنه نمایش کار دشواریه، خیلی سخت میشه قهرمانی رو خلق کرد که مطالبه گره و به حق خودش رسیده و یا تونسته قدمی برداره در راستای مطالبه گری و حقی که به نظرش میرسه ارزش ضایع شده، به دلیل اینکه همه چیز در دام کلیشه معشیت و به نظر میرسه شعار زده و پر از ایدئولوژی میشه، چه ایدئولوژی قبول داشته باشی، چه نداشته باشی، به هر حال همیشه یک دامی برای تو انگار نهاده شده و برای فرار کردن از اینها باید واقعا نمی دونم چکار باید کرد، و چون گاهی همواره این اتفاق برای من میفته که به من گفته میشه که نمایشات خیلی شعار زده است و من میگم حتما از زبان کارگری که حق خودش مطالبه میکنه، صحبت کردن؛ حتما کار رو در دام شعار خواهد انداخت و چاره ای نیست و تمام تلاشم رو دارم میکنم که از این دام خودم رها کنم، در حالی که شخصیت های مطالبه گر خلق میکنم، در این حال در دام کلیشه های رایج هم نیفتم و این تمام سخته و دغدغه کار نوشتن برای من در سالهای اخیر، اینجا ست که باید آدم یاری بخواد و بگه

ای دل مرا یاری بکن، ای جان میانداری بکن، هان ای آسمان چرخ بزن، ای بخت من کاری بکن



گفتگو

لیلی عاج

روز باقیست به پایان مهمانی



سفر
آئینی

زینب یوسفی



میزان

فرمان انسان

فرزین پور محبی

آرامگاه امام زاده شعیب (ع)

زیارتگاه معنوی شهر سبزه وار محلی برای مراسم و آیین های ماه مبارک رمضان

یکی از زیارتگاه های معنوی و زیبای دیار سربداران است که همه ساله مورد بازدید و زیارت شمار زیادی از مسافران و گردشگران غرب خراسان قرار می گیرد.

بقعه امامزاده شعیب سبزوار در مرکز شهر واقع شده و متعلق به اواخر دوران صفوی و اوایل حکومت قاجار می باشد. بنای امامزاده دارای چهار ایوان کاشی کاری در چهار طرف است. ضریح امامزاده در وسط حرم قرار دارد و از نقره با ستون های مطلا ساخته شده است. بر بالای بقعه نیز گنبدی زیبا و باشکوه کاشیکاری شده با کتیبه قرآنی ساخته اند. علاوه بر این دارای دو مناره است که تا ارتفاع ۵ متری به صورت مربع است و بعد از آن به شکل هشت ضلعی و در آخر به استوانه ای تبدیل شده است اصل بنای بقعه امامزاده احتمالا از دوره صفوی است. پیرامون صحن حرم ۳۵ حجره دیده می شود که محل دفن اهالی بومی بوده و از برخی نیز تحت عنوان زائرسرا مورد استفاده قرار می گیرند. در مجموع پلان و طرح امامزاده شعیب سبزوار را می توان به عنوان یکی از هوشمندانه ترین نوع طراحی معماری در عهد صفوی برشمرد. انتساب این امامزاده به علی بن موسی الرضا (ع) از یک سو و اعتقادات عمیق مذهبی مردم سبزوار از سویی دیگر باعث شده است که مردم سبزوار عنایت ویژه ای به امامزاده شعیب داشته باشند. اکثر مردم سبزوار ضمن ادای دین و پخش نذورات، به مناسک عبادی خود در این مکان متبرک می پردازند که از جمله این مناسک تلاوت قرآن کریم، قرائت دعای جوشن کبیر و مرثیه سرایی در لیالی قدر در ماه مبارک رمضان می باشد.

امامزاده شعیب سبزواری به دلیل قرار گرفتن در مسیر شاهراه ارتباطی تهران- مشهد که سالانه میلیون ها زائر از آن عبور می کنند، بسیار مورد توجه قرار دارد. بسیاری از کاروان های سواره و بعضا پیاده در مسیر عبور خود از سبزوار شب را در این مکان مقدس سپری می کنند و پس از آن برای راهی شدن به پابوس امام رضا (ع) راهی مشهد می شوند.

حساسم به حساسیت

فرق است میان دلی پر از خواستن و دلی پر، برای خواستن.....

میزان فرمان انسان با دعای روز بیست و چهارم ماه مبارک رمضان هر چند که هر چه بر ما می رود از خواهش دل می رسد اما فرق است میان دلی پر از خواستن و دلی پر، برای خواستن؛ یکی هر چه دیده بیند را کور کورانه فریاد می زند. یکی کور است اما همچون فرشته عدلت از روی بصیرت و قد نیازش بار می زند! «درخواست» اگر خود را کنترل کند؛ اگر روغن ترمز تمام نکند نظم و نسق دنیا را بهم نمی زند که هیچ؛ مرهمی هم بر زخم زندگی می زند. بله؛ کمر مرد را هیچ چیز خم نمی کند جز «تا کمر خم شدن» برای گرفتن حاجت که عین بی آبرویی است. اما مرد را هم؛ همین کرنش و تعظیم، مرد می کند و به او می فهماند مردی به عصا قورت دادن و بر و بازو داشتن و گذاشتن ریش و سیبیل پر پشت نیست؛ در وقتش باید پا روی غرور بگذارد و با دو کفه دست به نشانه دعا، تمنا کند. اینگونه او می فهمد که دنیا بر روی شاخ او نمی چرخد و فقط درحد موجودات شاخدار می فهمد! اما نکته مهم «جنبه» است، یعنی جنبه کسی که جلوییش تا شدی! او باید واجد شرائط رکوع و سجود و قد و قواره این حرفها باشد. از عجز و لابه یک عاجز پناهنده به درگاهش جوگیر نشود و محبت مکرر را به وظیفه مقرر تبدیل نکند. کسی که وقتی با انگشت به درش می کوبی با مشیت به درت نکوبد برای منت و سلفیدنت بخاطر برآورده کردن درخواست! و چه کسی در این بازی بهتر از او اوستا کریم قاضی ... لذا با توجه به این دعا و اوصاف بالا به خود او می گوئیم:

خدایا! هه رقمه خودم مشتریتم برای خشنودی تو ... هیچوقت جلویت پا دراز نمی کنم اما دستاتم را الی ماشاالله جلویت دراز می کنم؛ صدای من نمی تونم؛ درآورده؛ تو جیگر کرم داری و من یک دل و دو تا دست برای دعا... پس به تو پناه می برم از هر چه که به آن آلرژي داری ای حساس در حساب و کتاب اعمال ما... من هم حساسم به حساسیتت. بسلامتی کسی که بی رقیبه. هر چی آبه تو کاسه چشمم خالی می کنم اما باز ولت نمی کنم تا به من بگویی چگونه از تو اطاعت کنم و ترک نافرمانی از مافوقم نکنم ... ای که من همه خواهش و تو همه بخشایش

خدایا، در این ماه آنچه تو را خشنود می کند از تو درخواست می کنم و از آنچه تو را ناخشنود می کند به تو پناه می آورم و از تو در این ماه توفیق اطاعت و ترک نافرمانی ات را خواستارم، ای بخشنده به نیازمندان.

گردآوری:

ارشیا عبدی



از دیدگاه شما

وقتی که ما چیزی رو در کوتاه ترین زمان نمیتونی داشته باشیم، آن چیز را از دیگری درخواست میکنیم. برای نمونه، گرفتار موضوعی میشویم که در زمان کوتاه قادر به حل آن نیستیم، برای حل آن در زمان کوتاه، حل آن را از دیگری درخواست میکنیم. میتواند به مادیات نیز مربوط باشد.

به نظرم درخواست نباید کرد، درخواست رو باید داشت؛ یعنی مطالبه گر بود، درخواست کردن یک معنی عجز و فقر درش نهفته، در ادبیات اجتماعی و سیاسی درخواست کردن ننگه، باید درخواست رو داشت یعنی مطالبه گر بود

درخواست یعنی طلب کردن نیاز یا خواسته ای از کس

درخواست یعنی اوج عجز عاشق در برابر معشوق برای طلب وصل و وصال

آدم باید از کسی درخواست هاشو تقاضا بکنه که بهش امید داشته باشه بدون روشو زمین نمیزنه به نظر من شایسته تر از خداوند برای درخواست هامون نیست

درخواست داشتن زمانی به وجو میاد که به یه مشکلی برمیخوری که خودت به تنهایی نمیتونی رفعش کنی و نیاز به یه کمک داری و بنظرم بیشتر درخواستهایمان را از خدا بخواهیم که او بهترین چاره ساز است



حسین رهاد

داستان

کوتاه

قصه

«اعظم کج بشین و راست بگو، قضیه چیه؟ چه گندی زدی؟»

بعد از دعوایی که اکبر به خاطر کلبشکرالله کرده بود، در خانه استراحت می کرد تا حالش بهتر شود. مردم روستا برای عیادتش می آمدند و اکبر هم اول مجلس با طفره رفتن از تعریف قصه همه را در خماری می گذاشت. سپس خردخرد از شجاعتی که برای رفیقش انجام داده بود می گفت. همیشه آخر صحبت هاش بعد از یک سکوت و تعلیق سه چهار ثانیه ای یک جمله ی مشخص را می گفت: «درسته که دنیا همه چیزمونو گرفته و مال و منالی نداریم...» اینجا صدایش را بالاتر می برد و کوبنده می گفت: «ولی رفاقت رو ننگمونه از دست بدیم.» مهمان ها هم با شنیدن این قسمت شوری در دل شان می افتاد و سر تکان می دادند. اکبر کل عمرش را دنبال گوش می گشت تا براشان خاطره بگوید ولی الان گوش ها با پای خودشان به خانه اش می آمدند و تازه، میوه یا شیرینی هم برای خوب شدنش می آوردند. اما اکبر ته دلش ناراحت بود. به این خاطر که کلبشکرالله کلا به خانه اش نیامده بود. اکبر انتظار داشت کلبشکرالله همان روز بیاید و استخوان های آسیب دیده اش را در آغوشش فشار دهد و از دردش لذت ببرد. منتها اکبر از کشیده ای که اعظم در گوش زهرا به یادگار گذاشته بود خبر نداشت. اعظم هم از آن روز به بعد دیگر به کارگاه قالی بافی نرفت و هربار که اکبر درباره اش می پرسید، می گفت: «فعلا حالت از جیبت مهم تره». از طرفی اکبر بعد از چند روز پاکی، دلش بدجور هوای اقیون کرده بود و از این جهت هم کلبشکرالله نوش داروش بود. در خانه ی کلبشکرالله قضیه کاملاً برعکس بود. زهرا بعد از کشیده ای اعظم حسابی دماغش سوخته بود و قصد جبران داشت. با این که فردای آن روز قصه ی دعوای اکبر را شنید و دوهزاریش افتاد، باز هم دلش صاف نشد. زهرا طوری برای کلبشکرالله قصه را تعریف کرده بود که اعظم بی دلیل توی گوشش زده و این کار را اکبر از او خواسته و پیام رسانده بوده که: «کلبشکرالله رو هیشکی آدم حساب نمی کرد من جمعش کردم.» کلبشکرالله هم خاطرش مکدر شده بود و منتظر بود که اکبر بیاید از او عذرخواهی کند. زهرا برای این که کلبشکرالله به داخل روستا نرود و قصه را کامل نشنود هرروز او را برای قالی بافی به کارگاه می برد. شکرالله هم چنین اعتصاب مواد کرده بود و استخوان هاش درد می کرد. قضیه بدجور گره خورده بود و فقط یک عاقله مرد یا ریش سفیدی می توانست این اوضاع را راست و ریست کند. حسن کله که دو سه باری به عیادت اکبر رفته بود و پای صحبت هاش نشسته بود فهمیده بود که یک جای کار می لنگد. او به اعظم شک کرده بود و آن روز به هوای بردن لیوان ها به آشپزخانه رفت تا ته و توه قصه را در بیاورد. حسن آرام به اعظم گفت: «اعظم کج بشین و راست بگو، قضیه چیه؟ چه گندی زدی؟» اعظم که به نوعی خودش را مقصر می دانست بدون پچاندن، قصه را برای حسن کله گفت. حسن کله هم که خیلی خوب عمه زهراش را می شناخت حدس زد که احتمالاً چه کار کرده. حسن از همان جا مستقیم به خانه ی کلبشکرالله رفت و نقشه ی عمه اش را فهمید. کلبشکرالله لاغر شده بود و یک گوشه چرت می زد. حسن در یک فرصت مناسب که عمه اش دور و بر نبود کل قضیه را برای کلبشکرالله تعریف کرد. کلبشکرالله در حالی که معلوم بود در دلش غوغاست بدون هیچ حرفی از جاسازش مقداری جنس برداشت و به سمت خانه ی اکبر رفت. دست اکبر را روی دوشش انداخت و دوتایی به سمت کوه رفتند و جای آتیشی خوردند.

درخواست کنیدا

درخواست کنید

با سکوت خود علاوه بر محروم شدن از امکانات بی شماری،

اعتماد به نفس خود را نیز از دست دهید.....

همیشه گفته اند «حق گرفتنی است» شاید بتوان این حرف را به این موضوع ربط داد که برای رسیدن به خواسته ها و موفقیت باید خود تلاش کنیم تا به آنچه مستحق آن هستیم برسیم. به طور کلی این زنان بوده اند که در طول تاریخ به واسطه ی شرایط اجتماعی یا خانوادگی خود نتوانسته اند درخواست خود را مطرح کنند و در نهایت با سکوت خود علاوه بر محروم شدن از امکانات بی شماری، اعتماد به نفس خود را از دست دهند. قدرت مذاکره، داشتن استدلال و قانع کردن مخاطب یکی از تکنیک های مهمی است که همه به ویژه زنان باید آن را یاد بگیرند تا در راستای اهداف کاری و شخصی خود به کار بگیرند. سارا لسکور و لیندا بابکوک در کتاب درخواست کنید.

نویسندگان کتاب درباره این اثر نوشته اند: «یکی از بهترین نتیجه های نوشتن آخرین کتابمان این است که از زنانی که می خواهند داستان هایی از موفقیتشان در مذاکره را به اشتراک بگذارند نامه های زیادی دریافت می کنیم. این داستان های قابل توجه. گستردگی موضوعاتی را نشان می دهد که زنان احساس می کردند باید سعی کنند آن را تغییر دهند.

خوانندگان ما زندگی خود را با امتناع از محدودیت ها

و درنگ های قدیمی، در واقع دوباره از نو ساختند. هر وضع

زندگی شما این امکان را دارد که با مذاکره تغییر پیدا

کند؛ بنابراین به جای نگرانی در مورد اینکه زیاد خواسته اید.

در این باره فکر کنید که واقعا چه می خواهید؟»

کتاب «درخواست کنید!» اثر سارا لسکور و لیندا بابکوک

توسط مهرآه فیروز ترجمه و در نشر البرز منتشر شده است.

بهاره راد

معرفی

کتاب



درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

درخواست کنید

